

مریم حسین زاده

پرتم کن

پرتم کن
که زمین جای مناسبی نیست
و جاذبه‌ی ستاره‌ها
قدرت مرگ را به خطر انداخته
و من چسبیده‌ام به هوای ده پله‌ی انگشتت
پرتم کن
زیر چرخ‌های قطاری
که سوت سکوت می‌زند
و خطر ترمزش را بریده
و من با دو خط موازی روی تنم نامرئی شده‌ام
پرتم کن
به آسمان که سقوطم
از سال‌های ابری‌ام دور نیست
و این کلاه
ارتفاع دروغ را بر نمی‌دارد
جلوی باد را بگیر
رد پاهایم را از شن
و شباهتم را از موهای سپیدم
پرتم کن
تا سنگ‌هایی که به سنگسارم می‌آیند
به عقب برگردانم.

زمستان ۸۸

دستخط

دستم
خطم
ربطم
سر به هوا
زدم به کوچه‌ها
امان از هیچ‌کسی
رونوشت برابر اصل
کپی شدم
یک نفر از خودم
به بند عمومی زندان خودم منتقل شدم
می‌خواستم به اعتراض
بریزم به خیابان خودم
در اعتصاب فحشی
به کلاه کسی
که هیچ‌کسی
خطم
ربطم نداد و
به انفرادی خودم
زدم سند به اصل خودم
کاغذم خشک بود و
دست که می‌زدم پودر می‌شدم
روی دست خودم ماندم
می‌خواستم با دستخط خودم بخوانی‌ام
که نشد.